

توسعه صنعت گاز درکمای مالی



مرتضی فغانی
کارشناس حوزه انرژی

نگاه کارشناس

وجود بیش از ۲۸ تریلیون مترمکعب ذخیره گاز طبیعی در محدوده سرزمین خاکی و آبهای فلات قاره ایران، موجب شده است تا طی سالهای اخیر تفکر نیل به توسعه پایدار اقتصادی با محوریت ذخایر گازی و با تکیه بر راهبردهای پرمزیت مصرف صحیح، صادرات، تزریق به میادین نفتی و توسعه پتروشیمی در میان نخبگان تصمیم‌ساز و تدبیرپرداز کشورمان به مرور از پوسته اولیه خارج و رنگ و بوی یک تفکر «غالب» را به خود گیرد.

براساس همین سیر فکری، ذخایر انبوه گازی ایران اگر با برنامه‌ریزی صحیح و به دور از آزمون و خطا مواجه شود، این قابلیت را دارد که طی زمانی کمتر از دو دهه، عقب‌ماندگی توسعه‌های ایران را جبران کند و با ایجاد جهش در شاخصهای اقتصادی، میهن پر مهرمان را به کشوری توسعه یافته و آباد بدل کند. از سالهای اولیه اجرای برنامه‌های پنجساله عمرانی کشور، بنا به نظر برنامه‌ریزان، ارتقای جایگاه گاز طبیعی در سبد مصرف انرژی خانوارهای ایرانی مورد توجه خاص قرار گرفت. به گونه‌ای که هم اکنون حدود ۷۰ درصد از سبد مصرف انرژی خانوارهای ایرانی را گاز طبیعی به خود اختصاص داده است. در عرصه توسعه صنعت پتروشیمی نیز به‌رغم محدودیت خوراک گاز طبیعی طی ۱۰ سال اخیر، ده‌ها مجتمع پتروشیمی ساخته و به بهره‌برداری رسیده و شمار قابل توجهی نیز در مرحله ساخت است.

در مجموع و با نگاهی به وضعیت صنعت گاز کشور می‌توان ادعان کرد که به‌دلیل غلبه تفکر توسعه‌ای در این صنعت و با احراز قطعیت آثار میمون و مبارک توسعه صنعت گاز بر پیکره اقتصاد ملی ایران، «آرزوهای بزرگی» برای فردای آن طراحی و ترسیم شده است. اما به موازات آن، تعمق در باب چگونگی روند اجرا و مدیریت آرمان توسعه صنعت گاز و رصد واقعیت‌های رخ داده در صحنه «اجرا»، دغدغه و تشویش به بیراهه رفتن اندیشه‌های آرمانی را در دل آگاهان ایجاد می‌کند. به تعبیر دیگر می‌توان ادعان داشت نشانه‌های کنونی حکایت از آن دارد که با وجود آینده‌ای پر فروغ برای صنعت گاز و در گامی فراتر برای اقتصاد ایران، توسعه صنعت گاز در مرحله اجرا و در عرصه «عمل» با ضعفها و ناکامیهای متعددی روبه‌رو بوده و آینده این صنعت با چالشهایی مواجه است که غفلت و بی‌تفاوتی به رخدادهای کوچک و بزرگ ناشی از آن، می‌تواند روشنائی آینده پر فروغ و فردایی را که در افکار ایرانیان ترسیم شده است، تاریک کند.

براساس مفاد سند چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور که بی‌شک، جامع‌ترین سند راهبردی اقتصاد کشور است، رسیدن به سطح ۸ تا ۱۰ درصدی از تجارت جهانی گاز و نیز دستیابی به جایگاه اول تولید گاز در منطقه و جایگاه دوم تولید در سطح جهان هدف‌گذاری و مورد تأکید قرار گرفته است. اما با شرایط امروز که سهم ایران از تجارت جهانی گاز کمتر از یک درصد و

جایگاه تولید گاز ایران در جهان نیز در پله هشتم قرار دارد، می‌فهمیم که تا رسیدن به اهداف و آرمانهای سند چشم‌انداز ۲۰ ساله راهی صعب و سخت در پیش داریم که حصول آن بدون برنامه راهبردی و سنجش همه زوایا و جوانب «ناشدنی» است.

با عنایت به اینکه به صرف داشتن ذخیره گازی نمی‌توان به توفیق در رسیدن به اهداف امیدوار بود، پس تحقق آرزوهای بزرگ صنعت گاز مستلزم افزایش میزان تولید، حفاری و استخراج گاز از ذخایر بلااستفاده، احداث واحدهای جدید پالایشی و به‌کارگیری فناوریهای نوین در چرخه تولید و فرآوری است. اما باید اعتراف کرد که تمامی این موارد تنها زمانی به ثمر می‌نشیند که گاز تولید شده را بتوان «انتقال» داد. به سخنی دیگر، ذخایر عظیم گازی ایران حتی در صورت فراهم شدن مقدمات تولید و فرآوری، زمانی دارای «ارزش افزوده» می‌شود که در مسیر لوله‌های انتقال گاز جاری شود. به تعبیر یکی از فعالان صنعت لوله‌سازی کشور، «برای لذت بردن از دریای گاز ایران باید از اتوبانهای فولادی (کنایه از ضرورت ایجاد خطوط فولادی انتقال گاز) عبور کرد».



نگاهی به وضعیت شبکه انتقال گاز کشور نشان می‌دهد که به‌دلیل ناهماهنگی در هدف‌گذاری و اجرا، شبکه فعلی توان انتقال ۳۶۰ میلیون متر مکعب تولید روزانه فعلی گاز را هم به زحمت و با دردسر فراهم می‌آورد، حال آنکه اگر بخواهیم به اهداف سند چشم‌انداز دست یابیم، باید تا پایان سال ۱۳۸۸ (پایان برنامه چهارم توسعه) توان انتقال دست کم ۵۰۰ میلیون متر مکعب گاز را داشته باشیم. واقعیت اینجاست که به دلیل فقدان برنامه‌ریزی صحیح در عرصه توسعه صنعت گاز طی سالهای اخیر و نابسامانی در اجرای طرحها به‌دلیل بروز مشکلات ناشی از تأمین نشدن منابع مالی پروژه‌ها، بخش پراهمیت احداث خطوط لوله انتقال گاز با چالشهای عمیقی مواجه شده است.

اگرچه سخن از دست اجرا بودن پروژه‌هایی بزرگ به ارزش ۳۱ میلیارد دلار در بخش توسعه گاز به میان می‌آید، اما به دلیل برخورد با مشکلات ناشی از سرمایه‌گذاریهای لازم، عملاً از دور خارج شده و راکد مانده است. شرکت ملی گاز قصد دارد تا سال ۱۴۰۴ حدود ۹۵

درصد جمعیت شهری و ۴۰ درصد جمعیت روستائین ایران را از نعمت دسترسی به گاز طبیعی برخوردار سازد، اما این اهداف مبارک وقتی با واقعیت طرحهای نیمه تمام احداث خطوط جدید مقارن شود، در مقابل حقیقت کم‌رنگ جلوه می‌کند. بسیاری از طرحهای بزرگ خطوط انتقال گاز کشور بر مبنای تأمین سرمایه به‌روش فاینانس طراحی شده‌اند، اما طی سالهای اخیر که اجرای این شیوه تأمین مالی برای پروژه‌ها با مشکلاتی مواجه شده است، در حقیقت تأمین هزینه‌های مورد نیاز اجرای این طرحها هم در محاق ابهام فرو رفته است. البته پیدایش این شرایط تبعات و آثار منفی دیگری نیز به صورت ملموس به همراه داشته که یک نمونه بارز آن، پروژه خط لوله هفتم سراسری گاز کشور است که اجرای آن به‌دلیل اعمال روشهای نامطلوب مدیریتی، علاوه بر ایجاد تأخیر، صنعت لوله سازی کشور را که پشتوانه و عامل دلگرمی آینده صنعت گاز ایران است به لبه پرتگاه زوال و ورشکستگی نزدیک کرده است. زیرا چند شرکت بزرگ داخلی که مسئولیت تولید لوله‌های مورد نیاز این پروژه را که شامل ۷۰ درصد حجم کل طرح می‌شود به عهده دارند، با مشکلات نقدینگی جدی مواجه کرده است. تأمین مالی این طرح به بن‌بست رسیده و کارخانجات لوله سازی با انبوهی از مطالبات مالی از شرکت ملی گاز مواجه شده‌اند که محلی برای تأمین آن وجود ندارد.

آنچه مسلم است، برای آینده صنعت گاز کشور همانگونه که مدیران و مسئولان آن اعلام می‌کنند طرحهای بزرگی ترسیم شده است، اما اگر قرار باشد این طرحها به سرنوشتی مشابه طرح خط لوله هفتم گاز یا برخی طرحهای ناموفق دیگر دچار شود، باید در اصل فرضیه توسعه بر محور گاز تجدید نظر کرد. چرا که اگر اینگونه پیش برود، ارکان اقتصادی کشور برائتر اجرای روشهای نامطلوب در توسعه صنعت گاز دچار تزلزل می‌شود.

جان کلام آنکه، صنعت گاز بی‌شک می‌تواند و باید موتور محرکه اقتصاد ملی و عامل شتاب در دستیابی به توسعه پایدار اقتصادی باشد، اما تنها با طراحی پروژه‌های بزرگ روی کاغذ نمی‌توان به آینده‌ای درخشان امید داشت. آینده را دقت و وسواس در روش اجرا و مدیریت طرحهای صنعت گاز تضمین می‌کند. روش آزمون و خطا و اینکه «چو فردا شود فکر فردا کنیم» نه تنها برای صنعت گاز و توسعه آن مفید نیست، بلکه سم مهلکی است که می‌تواند جسم تباردار اقتصاد ایران را از پای درآورد. ■

